

مهلت اعتراض به رأی داور ۱۰ روز یا ۲۰ روز

بررسی دفاتر قانونی و اسناد مالی شرکت، رای خویش را در ۸۲/۱۱/۱۱ صادر و در تاریخ ۸۲/۱۲/۳ آن را به دادگاه بدوی که صالح به رسیدگی به اصل دعوی بوده، به تبعیت از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ تسلیم کرده و سرانجام در ۸۳/۱/۱۶ رای مشارالیه از طریق دفتر شعبه ... دادگاه عمومی حقوقی تهران به این شرکت ابلاغ شده و تازه در این تاریخ شرکت ... متوجه شد که به پرداخت مبلغ ۱۴/۷۴۰/۹۸۹/۰۹۷ ریال به آقای ... محکوم گردیده و چون در اخطار دادگاه شعبه ... حقوقی تهران تصریح گردیده بود که این شرکت چنانچه به رای موصوف اعتراضی داشته باشد می تواند ظرف ۲۰ روز اعتراض خود را به همان دادگاه تقدیم کند. لذا قبل از انقضای مهلت مذکور این شرکت اعتراض خود و درخواست ابطال رای داور را تحت شماره ۱۴۶-۸۳/۲/۳ در دفتر شعبه ... دادگاه بدوی ثبت نمود. یک نکته حائز اهمیت اینکه داور مرضی الطرفین در ۸۲/۱۱/۱۱ رای خود را صادر و پس از دو هفته از آن تاریخ و در حالی که این شرکت از حکم مارالذکر بی اطلاع بود، داور طی نامه شماره ۶۱۱۲/۱۰۹ مورخ ۸۲/۱۱/۲۵ اعلام نمود که

در شماره ۵۰ ماهنامه قضاوت در خصوص موضوع داورى نکاتی را یادآور شدیم که مورد استقبال همکاران واقع شد نظر به اینکه دعاوی مربوط به داورى نسبت به سایر دعاوی کمتر نمی باشد تبیین رویه قضائی در این خصوص جهت جامعه حقوق دان داخل و خارج کشور مورد اشتیاق است. در ادامه بررسی آراء قضائی در مورد داورى به موردی برخوردیم که نشان می دهد نسبت به این که آیا قانون حاکم بر قرارداد داورى، قانون زمان تنظیم قرارداد یا زمان وقوع اختلاف است، برداشت متفاوت وجود دارد که نهایتاً بر اساس ماده ۱۸ اصلاحی از موارد اعاده دادرسی تلقی شده است. تشویق و ترغیب به داورى در اختلاف به منظور تسریع در رفع اختلافات است مع الوصف این نتیجه داورى چهار سال در مرجع بدوی و تجدیدنظر مطرح بوده و تازه در سال ۸۷ با قبول اعاده دادرسی جهت رسیدگی به شعبه هم عرض ارجاع شده است. با این امید که در سال ۸۷ پرونده مذکور با حسن عاقبت بدرقه شود ماجرا را با هم مرور می کنیم:



تقاضای مستدعی اعمال ماده ۱۸...

دادگاه شعبه ... تجدیدنظر استان تهران در پرونده کلاسه ... رایی را برخلاف دادنامه قانونی و شرعی دادگاه محترم بدوی (شعبه ... دادگاه حقوقی) صادر نموده که تنها نشانگر بی توجهی به قوانین و نیز شرع مقدس اسلام بوده و در اثر این تصمیم صددرصد خطا، شرکت ... به نحو کاملاً ناعادلانه و من غیر حق به پرداخت حدود یک میلیارد و پانصد میلیون تومان (پانزده میلیارد ریال) به ... محکوم شده آن هم در حالی که مشارالیه مبلغ یکصد میلیون تومان در اصل به این شرکت بدهکار است و نتیجه محتوم اجرای رای خطای دادگاه شعبه ... تجدیدنظر استان تهران آن است که تمام هست و نیست این شرکت و سهامداران آن که متشکل از چهار شرکت معتبر ساختمانی با سابقه بیش از سی سال خدمت و اجرای پروژه های عمرانی و عمومی می باشد و ده ها خانوار از آن طریق ارتزاق می نمایند، نادیده گرفته و در معرض تضییع جدی قرار گیرد. علیهذا با توجه به قوانین فعلی انتظار ما از این شکایت، بررسی دقیق عرایض مندرج در آن و نهایتاً اخذ تصمیم قانونی و شرعی در جهت صدور قرار تخلف قضائی قضات شعبه مذکور می باشد که با این رای خلاف بین قانون و شرع، موجبات ورشکستگی مسلم این شرکت و شرکت های معتبر سهامدار را فراهم ساخته و اثرات سوء آن به نحو فهری به شرکت های طرف قرارداد نیز تسری یافته و ضمن ورشکستگی آنها و توقف پروژه های مهم، تبعات زیان بار اقتصادی و اجتماعی را برای تمامی دست اندرکاران پروژه های تحت نظر نهادها و مراجع دولتی و عمومی به دنبال خواهد داشت.

بدیهی است انتظارم از این شکایت صرفاً نه به خاطر تنبیه قضات بی توجه و چه بسا با توجه می باشد، بلکه نظر، بیشتر استفاده از قانون آیین دادرسی مدنی جهت ارجاع امر به دادستان کل کشور پس از احراز تخلف آشکار آنان جهت اعاده دادرسی و نهایتاً حفظ حقوق از دست رفته ناشی از حکم ظاهراً قطعی معترض عنه می باشد.

اینک به طور خلاصه به عرض آن مقام محترم و معظم می رساند:

متعاقب انعقاد قرارداد مشارکت در سال ۷۵ فی مابین این شرکت و آقای ... جهت اجرای پروژه نیروگاه سد کرخه، آقای مهندس ... به عنوان حکم مرضی الطرفین انتخاب شدند و سرانجام در سال ۱۳۸۰ پروژه موصوف به اتمام رسیده و حقوق شرکا طبق قرارداد و به تناسب میزان مشارکت، تقسیم گردید. در سال ۱۳۸۲ این شرکت در حسابرسی و بررسی اسناد و مدارک مالی پروژه متوجه شد که اشتباهات حدود یکصد میلیون تومان اضافه به آقای ... پرداخته که طی نامه ای از مشارالیه دعوت شد تا در جلسه منعقد در دفتر شرکت ... حضور یافته و با ملاحظه اسناد و مدارک مالی نسبت به استرداد مبلغ مزبور اقدام کند. آقای ... ضمن بی پاسخ گذاشتن تقاضای مطروحه فوق، در تاریخ ۸۲/۸/۱۹ به حکم مرضی الطرفین رجوع کرده و ادعای کذبى حاکی از مطالبه مبلغ ۱/۵ میلیارد تومان از شرکت ... مطرح نمود و آقای مهندس ... به پشتوانه جایگاه خویش و متأسفانه بدون ملاحظه و



پرونده واجد پیچیدگی‌های بسیاری است که لازم است حتما تحت نظارت و کارشناسی اهل خبره و متخصصین مالی مورد بررسی قرار گیرد و مهلتی را نیز جهت تصمیم‌گیری و پاسخگویی این شرکت تعیین نموده بود، حال آنکه ۲ هفته قبل از مکاتبه مزبور، رای خود را صادر کرده بود!

علی ایحال جلسه دادرسی تشکیل گردید و آقای مهندس ... (داور مرضی الطرفین) پس از ملاحظه اسناد و مدارک و مستندات مالی و دفاتر قانونی شرکت ... صراحتاً اعلام نمود که: «چنانچه مدارک شرکت ... به من تحویل شده بود شیدنا و وحشتناک در رای من اثر می‌گذاشت...» و اینکه: «اظهاراتم در محضر دادگاه از بعد وجدانی است که موظفم اخلاقاً به استحضار دادگاه برسانم که مستندات شرکت ... شدیداً در تصمیم قبلی بنده موثر و تغییردهنده می‌باشد چرا که رای اینجانب به عنوان داور دارای اشتباهات اساسی و بین به ضرر شرکت بوده...»

جهت مزید اطلاع خاطر نشان می‌سازد که تمامی اظهارات و اقازیر داور مرضی الطرفین حسب صورت جلسه مورخ ۲۷-۴-۸۳ در دادگاه بدوی ثبت و ضبط گردیده و عیناً در دادنامه دادگاه بدوی درج شده است. سپس دادگاه بدوی در ادامه رسیدگی ماهیتی علاوه بر اظهارات صریح و شفاف فوق، به دلیل عدم رعایت ماده ۴۸۲ و تبصره ماده ۴۸۴ و بندهای ۱ لغایت ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملاً حکم به ابطال رای داور تحت شماره ۵۱۰ مورخ ۲۶-۵-۸۳ صادر نمود. آقای ... در مقام تجدیدنظر خواهی برآمده و ضمن اینکه به انحاء مختلف ابطال تمبر دادرسی مرحله تجدیدنظر را حدود یک سال و نیم به تعویق انداخت، سرانجام بارز اعصار، مشارالیه ناگزیر تمبر مرحله تجدیدنظر را باطل کرده و پرونده اوایل تیرماه جهت رسیدگی به شعبه ... دادگاه تجدیدنظر استان تهران احاله شد و تحت کلاسه ۸۶-۴۲۱ موضح رسیدگی قرار گرفت و در فاصله بسیار کوتاهی دادنامه شماره ۶۰۹ مورخ ۸۶/۵/۹ حاکی از نقض دادنامه بدوی و لزوم رعایت و

اجرای مفاد رای داور از آن شعبه صادر شد که معنای آن، تکلیف شرکت ... به پرداخت غیرقانونی و من غیر حق قریب ۱:۵ میلیارد تومان به آقای ... بود آن هم در حالی که داور مرضی الطرفین به اشتباه فاحش خود در رای صادره اذعان داشته و مراتب در حضور رئیس محترم دادگاه بدوی دو نوبت اقرار و اعلام شده و صورت‌مجلس گردیده و ملا بنا به آن دلیل و سایر ادله مضبوط در پرونده، حکم به ابطال رای داور صادر شده بود. نکته تاسف‌برانگیز نحوه استدلال کاملاً عجیب و غریب دادگاه شعبه ... تجدیدنظر استان تهران به تصدی ... و ... بود که استناد در برابر نص نموده و علیرغم صراحت مواد ۵۲۹، ۹ و ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، رای داور مرضی الطرفین، صادره در سال ۸۲ را مشمول میحت داوروی قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ دانسته و به استناد ماده

۶۶۶ همان قانون که مهنت اعتراض به رای داور را ۱۰ روز مقرر کرده و چون این شرکت خارج از موعد ۱۰ روزه مبادرت به اعتراض و درخواست ابطال رای داوروی نموده بود، خود را از ورود به ماهیت دعوی بی‌نیاز دانسته و در چند سطر حکم به نقض دادنامه بدوی صادر کرد.

حال با تشریح روند دادرسی اجازه می‌خواهد اختصاراً ایرادات قانونی و شرعی وارده به دادنامه صادره از شعبه ... تجدیدنظر استان تهران را به استحضار برساند:

۱- یکی از مهمترین تخلفات دادگاه محترم تجدیدنظر عدم توجه به ایراد شکلی مندرج در پاراگراف اول لایحه (پاسخ داده شده) به دادخواست تجدیدنظر خواه است بدین توضیح که آقای ... (تجدیدنظر خواه) دادخواست خود را به صورت بسیار ناقص (عدم ابطال تمبر هزینه دادرسی و ملصق نمودن مستندات خود به دادخواست) به دادگاه بدوی تحویل و به همین دلیل از سوی دفتر آن دادگاه طی اخطاریه‌ای که به تاریخ ۸۳/۷/۱۱ برای مشارالیه ارسال شده، خواسته شده که ظرف مدت ده روز از تاریخ رویت، دادخواست خود را هم از لحاظ کسر تمبر هزینه دادرسی که بیش از ۴۵ میلیون تومان بوده و هم از لحاظ مستندات دیگر تکمیل نماید اما علیرغم اینکه این اخطاریه نزدیک به یک ماه بعد به وی ابلاغ شده است مشارالیه به بهانه‌های مختلف، من جمله شکایت به شورای نظارت و پیگیری و عناوین دیگر این امر را به تعویق انداخته و وقتی تمام مراجع مذکور شکایت وی را به دلایل مختلف رد کرده‌اند پس از ۲/۵ سال از ابلاغ اخطاریه رفع نقص، مبادرت به تکمیل پرونده نموده است در صورتی که این امر خلاف مواد ۳۳۵ و ۳۳۴ و تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و به

همین دلیل در همان مقطع طی لایحه‌ای به دادگاه محترم بدوی به علت عدم تکمیل پرونده در فرجه مقرر قانونی تقاضای رد دادخواست تجدیدنظر گردیده که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت. به همین دلیل این شرکت طی لایحه ثبت شده در دادگاه تجدیدنظر و در پاسخ به لایحه تجدیدنظر خواهی (آقای ...) طبق مواد قانونی فوق‌الذکر مبادرت به ایراد شکلی و رد دادخواست تجدیدنظر خواهی را نموده که متأسفانه قضات محترم تجدیدنظر به سادگی از کنار این ایراد مهم گذشته و علیرغم تکلیف قانونی به لزوم توجه به این ایراد اساسی، به راحتی و بدون هرگونه اعلام نظری، نفیاً یا اثباتاً از کنار آن گذشته‌اند که در این خصوص مصرا بررسی پرونده و رسیدگی به صحت و سقم این امر را استدعا داریم. چرا که همین امر خود بهترین دلیل بر عدم بی‌طرفی دادگاه محترم رسیدگی‌کننده به این پرونده مهم که سرنوشت آن به این شرکت و چندین شرکت سهامدار و چندین هزار نفر کارمند و کارگر شاغل در آن و نهایتاً ورشکستگی و توقف کارهای عمرانی و عمومی دولت و غیره می‌باشد خواهد بود و لذا این امر خود تخلف آشکار دیگر قضات دادگاه تجدیدنظر صادرکننده رای بوده که قابل تعقیب شدید انتظامی است چرا که بی‌توجهی به آن موجب رسیدگی به دادخواستی گردیده است که به استناد مواد ۳۳۵ و ۳۳۴ و تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی مطلقاً قابلیت استماع نداشته و نتیجه آن پرداخت بدون دلیل ۱۵ میلیارد ریال توجه فرمایید (یک میلیارد و پانصد میلیون تومان) به کسی است که نه تنها طلبکار نیست بلکه به موجب مستندات موجود در شرکت یکصد میلیون تومان هم بدهکار است چرا؟ خدای بزرگ دانا و عالم است!!!

۲- به موجب حکم صادره شماره ۶۰۹ مورخه ۸۶/۵/۹ شعبه ... دادگاه تجدیدنظر استان تهران، استناد آن دادگاه محترم به ماده ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ می‌باشد در صورتی که به موجب نص صریح ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی جدید (قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹) نه تنها صراحتاً قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ ملغی اعلام گردیده، بلکه هرگونه قانون و مقررات مغایر با آن من جمله ماده ۶۶۶ استنادی نیز نقض گردیده است. لذا بدین ترتیب استناد دادگاه محترم تجدیدنظر به قانون منقوض، تخلف آشکار قضاتی است علی‌الخصوص که استناد به آن موجب گردیده است که مدت اعتراض ۲۰ روزه مندرج در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی (مصوب سال ۱۳۷۹) به ده روز تقلیل و بدین ترتیب درخواست قانونی ابطال رای داور مردود اعلام گردد.

۳- طبق نص صریح ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مهلت اعتراض به رای داور ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قانونی رای اعلام شده است. لذا چون به موجب اخطاریه صادره از سوی دادگاه محترم بدوی که مستند به آن اخطار گردیده، چنانچه اعتراضی به رای داور در ظرف مهلت ۲۰ روز از تاریخ رویت اعلام نمایید، این شرکت نیز مستند به ماده ۴۹۰ و دستور مندرج در اخطاریه مذکور در طول مدت بیست و هفت روز حتی یک هفته زودتر به آن اعتراض نموده است لذا ملاحظه خواهید فرمود که اعتراض این شرکت کاملاً در چارچوب ماده ۴۹۰ آیین دادرسی مدنی فعلی و دستور دادگاه بوده، اما متأسفانه در این خصوص نیز دادگاه محترم تجدیدنظر علیرغم عرایض مندرج در لایحه تقدیمی به آن دادگاه، به این قانون صریح نیز توجهی ننموده و بدین ترتیب خواسته یا ناخواسته موجب تضییع حقوق مسلم این شرکت و به تبع آن شرکت‌های سهامدار و خانواده‌های آنان و ورشکستگی و توقف کار مشغول اجرای طرح‌های عمرانی و پرداخت ناقص ۱:۵ میلیارد تومان به تجدیدنظر خواه گردیده لذا این نیز تخلف آشکار دیگر قضات محترم صادرکننده رای غیرقانونی خواهد بود.

۴- دادگاه محترم تجدیدنظر در رای خود برخلاف نص صریح ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ (قانون حاکم) که مقرر می‌دارد قانون حاکم به احکام صادره، قانون زمان صدور آن است و باز برخلاف نص صریح ماده ۵۲۹ همان قانون که صراحتاً در آن، قانون مصوب سال ۱۳۱۸ را ملغی نموده ادعا و استدلال نموده که چون قرارداد فی‌مابین طرفین متداعیین در سال ۱۳۷۵ منعقد گردید لذا قانون حاکم، قانون زمان انعقاد آن یعنی قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ می‌باشد و با این استدلال اعلام نموده است که چون در ماده ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مدت اعتراض ده روز است

به موجب نص صریح ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ نه تنها صراحتاً قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ ملغی اعلام گردیده، بلکه هرگونه قانون و مقررات مغایر با آن من جمله ماده ۶۶۶ استنادی نیز نقض گردیده است

و اعتراض خواهان بدوی پس از انقضای ده روز، تقدیم دادگاه بدوی گردیده پس از آن درخواست مردود اعلام می‌گردد. صرف‌نظر از اینکه این استدلال مستندا به نص صریح ماده ۹ و ۵۲۹ قانون سال ۱۳۷۹ غلط و غیرقانونی می‌باشد اما بر فرض که اینچنین باشد باید قاعدتا کل قانون مذکور تحت آن استدلال ملاک باشد لذا از آنجایی که در ماده ۶۴۱ آن قانون مدت زمان صدور رای داور ۲ ماه اعلام گردیده و داور بسیار بیشتر از ۲ ماه یعنی به اقرار خودش در مدت قریب سه ماه رای خود را صادر نموده پس مستند به ماده ۶۴۱ قانون ۱۳۱۸ از این لحاظ نیز رای داور اساسا باطل بوده ولی معلوم نیست که به چه علت قضات محترم دادگاه شعبه ... تجدیدنظر فقط به ماده ۶۶۶ آن قانون استناد نموده‌اند و حتی جالب‌تر آنکه برای ابطال رای بدوی به صدر ماده ۳۵۸ قانون مصوب سال ۱۳۷۹ استناد کرده‌اند و از کنار ماده ۶۴۱ قانون فوق‌الذکر به راحتی گذشته‌اند. به عبارت دیگر هر کجا به نفع تجدیدنظرخواه بوده به سال ۱۳۱۸ و هر کجا به ضرر این شرکت بوده به قانون جدید استناد نموده‌اند. یاللهعجب!! لذا مسلم است مشارالیه در صدور این رای مطلقا جانب بی‌طرفی را رعایت ننموده‌اند. بنابراین بر فرض بعید نیز که قانون سال ۱۳۱۸ حاکم بر این قرارداد باشد به جهت برخورد گزینشی با قانون مذکور و به نفع تجدیدنظرخواه و عدم توجه به ماده ۶۴۱ آن قانون، از این لحاظ نیز مرتکب تخلفات آشکار قانونی گردیده‌اند.

۵- گرچه دادگاه محترم تجدیدنظر در حکم خود به تبصره ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ استناد ننموده ولیکن چون روح و مفاد حکم معترض عنه و استدلال آن دادگاه با تبصره ماده فوق‌الذکر انطباق دارد باید در این خصوص نیز اعلام شود که همان‌طوری که در متن تبصره مذکور تصریح گردیده، این تبصره شامل صلح اموال عمومی و لزوم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی است نه قراردادهای خصوصی، کما اینکه در ذیل صفحه همان ماده مرقوم، جهت توجه قضات محترم عین متن اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیز ذکر شده است.

۶- تخلفات قضایی دیگر قضات محترم دادگاه تجدیدنظر عدم توجه به عطف به ماسبق شدن قانون آیین دادرسی مدنی است چرا که در حقیقت قانونگذار ایرادات و مشکلات قانون سابق را در قانون لاحق مرتفع و اصلاح نموده و به همین دلیل نیز معمولا در قانون آیین دادرسی جدید ماده‌ای را وضع می‌نمایند که هرگونه قانون مغایر با قانون فعلی نقض می‌گردد. که اتفاقا در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی فعلی نیز دقیقا چنین امری ملحوظ و وضع گردیده است. لذا تبعیت از قانون لاحق جزو تکالیف اولیه قضات محاکم خواهد بود. فلذا عدم توجه قضات محترم شعبه ... تجدیدنظر به این امر واضح حتی چنانچه بر اثر سهل‌انگاری باشد علی‌الخصوص در پرونده‌ای به این مهمی، از مصادیق بارز تخلف قضائی خواهد بود.

۷- بار دیگر به جهت روشن شدن ذهن قضات محترم به عرض می‌رساند که در ماتحن فیه گرچه قرارداد در سال ۱۳۷۵ تنظیم گردیده اما اختلاف در سال ۱۳۸۲ به وجود آمده و در همان سال به داور مراجعه گردیده و در همان سال ۸۲ رای صادر شده و در سال ۸۳ به رای داور اعتراض شده الی آخر، اما دادگاه تجدیدنظر علیرغم



تمام موارد فوق و علیرغم اینکه حکم و ابلاغ و اعتراض و غیره در سال ۱۳۸۲ و ۸۳ بوده و علیرغم اینکه ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی صراحت دارد که قانون حاکم به احکام، قانون زمان صدور آن است قضات محترم صادرکننده در مقابل نص اجتهاد نموده و با تمسک به قانون سال ۱۳۱۸ که صراحتا در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی جدید نقض گردیده، حکم غیرقانونی معترض عنه را صادر نموده‌اند. علیهذا با توجه به بی‌توجهی به قوانین امره فوق‌الذکر از طرف قضات محترم تجدیدنظر شعبه ... و تسری قانون منقوض و ملغی شده به حکمی که در حکمیت قانون سال ۱۳۷۹ صادر شده دلیل متفن دیگری بر تخلف آشکار قضایی و به تبع آن حیف و میل غیرقانونی و غیرشرعی اموال این شرکت و شرکت‌های سهام‌دار به نفع تجدیدنظرخواه و کسی که مطلقا استحقاق دریافت آن را ندارد می‌باشد.

نظریه قاضی حوزه مربوط به اعمال ماده ۱۸

ریاست محترم حوزه نظارت قضائی ویژه

آقای ... که در قرارداد ۱۶۹۰۰۵ - ۷۵/۳/۱۹ - ۳۱/۱/۱۸۶۹ - ۱۳۷۷/۹/۱۸ منعقد بین شرکت ساختمانی ... و ... داور و حکم مرضی‌الطرفین بوده در پرونده ۳۴/۸۲ - ۱۴۳۴ شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران نظریه خویش را تقدیم و خواستار ابلاغ رای می‌گردد.

شرکت ساختمانی ... پس از ابلاغ رای داور و در مقام اعتراض لایحه‌ای را تقدیم و متعاقب آن نیز در پرونده ۸۳/۳۴ - ۱۱۲ شعبه ... دادگاه عمومی تهران دعوی ابطال رای داور را مطرح می‌نماید.

شعبه ... دادگاه عمومی تهران در دادنامه ۵۱۰ - ۸۳/۵/۶ با تشخیص حکومت قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب بر موضوع و پس از رسیدگی ماهوری رای به ابطال نظریه داوری می‌دهد.

شعبه ... دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده ... ۸۶/ - ۴۲۱ و طی دادنامه ۶۰۹ - ۸۷/۵/۹ به این علت رای بدوی را نقض می‌کند که قانون حاکم قانون آیین دادرسی مدنی [سابق] بوده و در آن قانون مهلت اعتراض به رای داور ده روز بوده که چون اعتراض تقدیمی به شعبه ... در پرونده ... ۸۳/ - ۱۱۲ خارج از وقت تقدیم گردیده قابلیت استماع نداشته است.

لازم به یادآوری است که ... هم در پرونده بدوی و هم در پرونده تجدیدنظر نسبت به موضوع ایراد نموده بوده است.

به نظر اینجانب تبصره ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر داشته قراردادهای داوری قبل از اجرای این قانون با رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی تابع مقررات زمان تنظیم است ارتباطی به ماتحن فیه ندارد و این تبصره مربوط به قراردادهای داوری است که موضوع آن اموال عمومی و دولتی باشد و بخواید از طریق ارجاع به داوری حل و فصل کرد و لذا تمسک شعبه ... دادگاه تجدیدنظر به قانون سابق و خارج از وقت برشمردن دعوی ابطال رای داور مستندا به ماده ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق موجه نیست مضافا آنکه هر چند قرارداد داوری مربوط به سال ۱۳۷۵ است لکن چون حدوث اختلاف مربوط به سال ۱۳۸۲ است نمی‌توان به اختلاف لاحق بر مبنای قانونی رسیدگی نمود که در زمان اختلاف منسوخ است لذا با درخواست واصل از دادگستری استان تهران موافقت می‌گردد. البته موکول به رای عالی است.

جناب آقای آوایی

رئیس کل محترم دادگستری استان تهران

با سلام

بازگشت به نامه شماره ۵۰/۸۶-۲۹۱۴۲ - ۸۶/۱۲/۶ نماینده محترم حوزه نظارت قضائی ویژه قوه قضائیه در دادگستری استان در اجرای ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین‌نامه و دستورالعمل مربوط عین پرونده‌های کلاسه ۴۲/.../۸۶ و ۴۲/.../۸۶ و ۷۱۳/.../۸۳ و ۱۲/.../۸۳ و ۴۷۷/.../۸۳ و ۲۹۰/.../۸۳ و ۱۰۸/.../۸۳ و ۹۴۰/.../۸۳ و ۱۴/.../۸۳ و ۱۶۷/.../۸۳ و تصویر گزارش واصله حاوی کلیه اوراق مربوط به شرکت ساختمانی ... به همراه تصویر نظریه مشاور محترم قوه قضائیه و همچنین مرقومه مورخ ۸۷/۲/۳۱ ریاست معظم قوه قضائیه مبنی بر تجویز اعاده دادرسی به استناد قانون مذکور جهت ملاحظه و دستور رسیدگی مجدد در دادگاه صادرکننده حکم قطعی و اقدام قانونی نسبت به دستور توقف اجرای حکم طبق موازین اعاده دادرسی و اعلام نتیجه به پیوست ارسال می‌شود.

محمود شیرج، رئیس حوزه نظارت قضائی ویژه قوه قضائیه